

## تأثیر پذیری فروغی بسطامی از حافظ شیرازی در غزل عارفانه

معصومه کیاهی<sup>۱</sup>

دکترهادی خدیور<sup>۲</sup>

### چکیده

فروغی بسطامی از شاعران قرن سیزدهم هجری است و در هنر غزل سرایی در صفحه بزرگ‌ترین غزل سرایان عصر قاجار محسوب می‌شود. وی مدتی از عمر خود را به مدد شاهزادگان قاجاری گذرانید و سپس شاعر دربار ناصرالدین شاه شد. استغراق در آثار و احوال عارفانی چون بازیزد بسطامی و منصور حلّاج، سبب تغییر احوال او و اختیار زندگی درویشی شد. فروغی شاعر دوره بازگشت ادبی است و نقش مهمی در احیای سنت شاعری استادان پیشین دارد. اصل و مبنای شاعری او تقلید از روش شاعران بر جسته سبک عراقي، سعدی و حافظ، است. زبان غزلیات فروغی فصیح، ساده و روان است. فروغی بسطامی در غزلیات عارفانه خود، در پرداختن به مفاهیمی چون عشق آسمانی و روحانی، ترجیح عشق بر زهد و پارسایی، رند و جبرگرایی و برخی اصطلاحات عرفانی با حافظ اشتران فکری دارد. مقاله حاضر با تکیه بر ذکر نمونه‌ها و شواهد مستند و متناسب به کیفیت تأثیر پذیری فروغی بسطامی از حافظ، در برخی از مفاهیم عرفانی پرداخته است.

**واژگان کلیدی:** فروغی بسطامی، حافظ شیرازی، غزل عارفانه

۱- کارشناس ارشد زبان ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

kiahi569@yahoo.com

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

hkhadivar@gmail.com

تاریخ پذیرش

95/2/18

تاریخ دریافت

94/7/10

## مقدمه

در نیمة دوم قرن دوازدهم در اصفهان و بعدها در سایر نقاط ایران، گروهی از شاعران گرد هم آمده، ملول و سر خورده از سیر قهقهای سبک هندی، به سبک های گذشته شعر فارسی بازگشت نمودند. آنان به جای برداشتن گامی به جلو و ارائه سروده های منطبق با زبان و فرهنگ عصر خویش به تبع سبک های کهن پرداختند. شاعران به این نتیجه رسیدند که گرایش به معانی دور از ذهن و خیال بافی های شعری، نظم فارسی را به انحطاط کشیده است و باید برای نجات از این پرتگاه، دوباره به سبک های پیشین روی آورد و این در حالی بود که شاعران دوره بازگشت، از ایستایی و تقلید محض در شعر به دور نبودند.

یکی از شاعرانی که به دنبال این جنبش گام برداشت، فروغی بسطامی شاعر نامدار قرن سیزدهم هجری است که از موفق ترین غزل سرایان عصر قاجاری محسوب می شود. فروغی فرزند آقا موسی بسطامی در سال (1213 هـ ق 1798 م) در کربلا متولد شد. شانزده ساله بود که با درگذشت پدرش و به علت تهی دستی به همراه مادرش به ایران آمد و از طریق عمویش که سمت خزانه داری فتحعلی شاه را بر عهده داشت، به خدمت شاه رسید و غزلی را در مدح او سرود و بسیار مورد توجه فتحعلی شاه قرار گرفت. سپس به فرمان شاه، برای خدمت به نزد شجاع السلطنه، والی خراسان، عازم مشهد شد. او پس از مدتی به نام امیرزاده «فروغ الدوله» یکی از پسران شجاع السلطنه، تخلص خود را از «مسکین» به فروغی تغییر داد. فروغی سرانجام در 25 محرم سال (1274 هـ ق 1858 م) پس از یک کسالت شدید و کوتاه مدت در 61 سالگی وفات کرد و او را در جوار حضرت عبدالعظیم در تهران به خاک سپردن. فروغی در بین شاعران دوره بازگشت ادبی، جایگاه ویژه ای دارد. شور و آهنگی که در غزلیات عارفانه او طبیعت انداز است، این جایگاه و شهرت را برای او به ارمغان آورده است. تموج احساسات، نرمی و روانی زبان و معانی عمیق عارفانه با بهره گیری از کلمات و ترکیبات خوش آهنگ و لطیف، او را در شمار شاعران توانای روزگار خود، درآورده است. فروغی در سروden غزل عارفانه به شیوه غزل سرایی حافظ روی آورد. حافظ نیز از شاعران شاخص سبک عراقی به حساب می آید. وی هم به علوم شرعی و هم به علوم ادبی تسلط کافی داشت.

«از اختصاص‌های کلام حافظ آن است که او معنی‌های دقیق و عرفانی و حکمی خود را در موجزترین کلام و روشن‌ترین و صحیح‌ترین آن‌ها بیان کرده است.» (صفا، 1388: 1079) به دلیل همین معانی بلند عرفانی و دل نشینی سخن حافظ، شعر او بارها مورد تقلید و تتبّع دیگر سخنوران قرار گرفته است. «عرفان یا معرفت در لغت به معنای شناخت است و در اصطلاح حالت قلبی است که از طریق کشف و شهود حاصل می‌شود. کسی را که واجد مقام عرفان است، عارف می‌گویند.» (نصاری، 1383: 9)

به هر حال عرفان، کشف معرفت سری و شخصی است که انسان را از محدوده خود رهایی بخشیده، امکان اتصال می‌دهد و برای انسان محدود و فانی، اتصال بی‌واسطه با وجود نامحدود را ممکن می‌سازد.

نگارندگان در این مقاله قصد دارد به شیوه توصیفی – تحلیلی، به پاسخ این پرسش برسد که «فروغی بسطامی در سروden غزلیات عارفانه خود تا چه اندازه تحت تأثیر غزلیات عرفانی حافظ بوده است؟».

### پیشینهٔ پژوهش

درست است که اساس شاعری فروغی بسطامی بر «تقلید» استوار است، اما از جهتی کار فروغی به دلیل یادآوری اسلوب شاعران بزرگی چون حافظ و نیز رهانیدن شعر از بند مضمون پردازی‌های سبک هندی، کاری ارزشمند و در خور توجه است.

غزلیات عارفانه فروغی بسطامی علاوه بر داشتن ویژگی‌های غزل عرفانی سبک عراقی، گاه از ویژگی‌های منحصر به فردی نیز برخوردار است. تاکنون مقاله‌ای مستقل در زمینه تأثیر پذیری فروغی بسطامی از غزلیات حافظ شیرازی، نگاشته نشده است. اما در راستای موضوع این مقاله، کارهای تحقیقی با ارزشی از سوی محققان انجام گرفته است که به ذکر یک مورد بسنده خواهم کرد. یکی از این آثار ارزشمند، مقاله‌ای است تحت عنوان «فروغی و غزل بازگشت» نوشته عبدالعلی اویسی که‌خا.

نویسنده در صفحات 17 تا 20 این مقاله بعد از شرح برخی از مفاهیم عرفانی در غزل فروغی به ذکر اشتراکات سبکی شاعر با حافظ پرداخته و شواهدی نیز برای آن ذکر نموده است. اشتراکاتی نظیرتشابه در قافیه، ردیف، وزن و تصاویر شعری. این مقاله در پژوهش نامه ادب غنایی، شماره شانزدهم، در تابستان سال 1390 به چاپ رسیده است.

## عرفان در غزل فروغی

«عرفان طریقهٔ معرفت در نزد آن دسته از صاحب نظران است که برخلاف اهل برهان، در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق بیشتر اعتماد دارند تا عقل و استدلال.» (زیرین کوب، 9: 1369)

در واقع عرفان که یکی از نمودهای روح آدمی و نیازهای درونی اوست یک نوع جهان بینی توحیدی است و به عنوان یک مکتب فکری دارای پیروان بی شماری است. «عرفان، مهم‌ترین سرمايه و محتوای ادبیات فارسی است. اگر عشق را بزرگ‌ترین مضمون ادب فارسی، به خصوص در سبک عراقی بدانیم، این دو قول، نه فقط معارض هم نیستند بلکه مؤید و مکمل یکدیگرند زیرا اساس عرفان، عشق است، عشق الهی.» (محبی، 1379: 87)

عرفان و تصوف در دوره بازگشت ادبی از نظر کمیت قابل ملاحظه به نظر می‌رسد، اما از نظر کیفیت با آن چه در ادوار گذشته به وجود آمد، قابل ملاحظه نیست. در این دوره طریقهٔ تصوف، تکراری از عرفان و تصوف شاعران سبک عراقی است.

از مهم‌ترین ویژگی‌های فکری فروغی بسطامی، عرفان و تصوف اوست. رضا قلی‌خان هدایت در مجمع الفصحاء نویسد: «میرزا عباس فروغی بسطامی را حالت درویشی و طلب، غالب بود و اغلب اوقات با آن طایفه معاشرت خوش داشت و به خدمت بسیاری از مشایخ حال معاصرین رسید ولی ارادت واقعی به جناب «میرزا امین شیرازی» که از سلسله چشتیه بود حاصل کرد و سال‌ها با او به سر برد.» (هدایت، 1340: 394) «وحدت وجود» اساسی‌ترین اندیشهٔ عرفانی حاکم بر ذهن فروغی است. عرقاً عقیده دارند که در جهان هستی فقط یک وجود هست و باقی، نمود آن وجود هستند. این اندیشه در غزل زیر از فروغی به خوبی نمودار است :

مردان خدا پرده پندار دریدند	يعنى همه جا غير خدا يار نديدند
هر دست که دادند از آن دست گرفتند	هر نكته که گفتند همان نكته شنيدند
همت طلب از باطن پيران سحرخiz	زيرا که يكى راز دو عالم طلبيدند
(فروغی، 1388: 82)	

این غزل در سیر الی الله و اتصال عارف به معروف و عاقل به معقول است، در آن جا که باید فانی باشد تا باقی بماند. فروغی از ابدال و بزرگانی سخن به میان می‌آورد که پردهٔ پندار

## تأثیرپذیری فروغی بسطامی از حافظ شیرازی در غزل عارفانه (77-97) 81

دریدند و از فرش گذشتند و راهی ملکوت شدند. این مردان خداجوی، زمینیان را در دار مکافات به حال خود گذاشتند و به ملاقات خدا رفتند. فرّه ایزدی مددجویشان شد و کشش معشوق مجذوبشان کرد. به عقیده شاعر، آن کس به فیض دوست می‌رسد، که سیو بر دوش راهی کوی معشوق می‌شود:

شاهد به کام و شیشه به دست و سبو به دوش مستانه می‌رسم ز در پیر می‌فروش  
(همان: 97)

فروغی در غزل عرفانی دیگر، رهایی از چنگال خودبینی و ترک تعلق گفتن را، فقط در تمسک به دوست می‌پندارد و شرط این تمسک را در خطر کردن و گرفتار بلای عشق شدن می‌داند. او معتقد است زندگی جاوید در دیدار محبوب الهی نهفته است که برای رسیدن به جانان، باید جان بی ارزش را مشتاقانه نثار کرد. عاشق و دوستدار واقعی حق، به دور از هر گونه تعلق و وابستگی پیوسته وجود او را می‌طلبد و دیگر هیچ.

دلا باید گرفتن دامن بالا بلند  
را تن آسوده را چندی گرفتار بلا کردن  
وجودم در حقیقت زنده جاوید خواهد شد  
که باید روی جانان دیدن و جان را فدا کردن  
محبّ صادق از جانان به جز جانان نمی‌خواهد  
(همان: 144)

در واقع «روانی و شیوه بیان و سوز و گداز عرفانی که در اشعار فروغی هست، وی را در شاعری مقامی داده و موجب شهرت او شده است.» (رین پور، 1372، ج 1: 84)

تجّالی خیره کننده آثار تسلّی بخش و عارفانه این شاعر توانا همراه با صفاتی باطنی و خلوص نیت و صداقت و صمیمیّت در ادبیات فارسی قرن سیزدهم یعنی قرن سکوت اجتماعی و سیاسی ایرانیان، خود در خور توجه و تأمل است.

### تقلید و استقبال فروغی از غزل عرفانی حافظ

بدون تردید عشق و تجربه غنایی، بارزترین جنبه تفکر حافظ به شمار می‌رود و سایر جنبه‌های تفکر او نیز با همین رشتۀ مضمون ارتباط دارد. «اگر در کلام حافظ عشق، مفهوم دوگانه‌ای دارد و دائم بین آن چه عشق مجازی نام دارد و آن چه عشق الهی خوانده می‌شود، نوسان پیدا می‌کند ناشی از این نکته است که برای وی عشق مجازی، پلی است

## 82 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

که واقعیت محسوس (عشق مجازی) را با حقیقت معقول (عشق الهی) ارتباط می‌دهد.  
«(زرین کوب، 1375: 179)

غزل حافظظ مظہر لطیفترین اندیشه‌های عرفانی است که در کالبد کلمات روان و شیوا جلوه‌ای خاص یافته است. حافظ چنان استادانه به صنعت گری پرداخته که هیچ گاه زنگار تکلف، آینه تابناک سخن او را تیره نمی‌سازد و هر کس به قدر معرفت خویش از زلال سخنش سیراب می‌شود. در نزد حافظ عشق به هر صورت که هست، مایه کمال انسانی است چرا که انسان را با معشوق، پیوند روحانی می‌دهد. فروغی بسطامی در غزل عارفانه خود، آن جا که کشش وصال به سوی معشوق را به تصویر می‌کشد، تحت تأثیر اسلوب فکری حافظ قرار می‌گیرد. در این مبحث به برخی از ویژگی‌های فکری فروغی که از حافظ تأثیر گرفته است؛ می‌پردازم.

### عشق

یکی از مفاهیم کلیدی غزل فروغی عشق است. «عشق، شوق مفرط و میل شدید به چیزی است. عشق، آتشی است که در قلب واقع می‌شود و محبوب را بسوزد. عشق دریای بلا و جنون الهی و قیام قلب است با معشوق بلا واسطه.» (سجادی، 1389: 580)

«عشق نتیجه ادراک و معرفت و حاصل علم است و از تعلق علم و ادراک و معرفت و احاطه آن به حسن و جمال، عشق پیدا می‌شود. در واقع عشق، موجود کائنات است و به وجود آمدن جهان زاییده تجلی جمال معشوق از لی است.» (مرتضوی، 1365: 354). فروغی آن جا که غزل خود را به «عشق» می‌آراید، از همان مفاهیم کلیشه‌ای و تکراری بهره می‌برد که حافظ در قرن هشتم، بهره گرفته بود. مفاهیمی چون:

### قابل عشق و عقل

حافظ شیراز، حريم عشق را بسی بالاتر از عقل می‌داند و می‌گوید خودنمایی عقل در برابر عشق، چون شعبدۀ ساحری پیش عصاویدبیضا چون رقمی است که شبنمی ناچیز بر بحری زخار می‌کشد:

قياس کردم و تدبیر عقل در ره عشق      چو شبنمی است که بر بحر می‌کشد رقمی  
(حافظ، 1384: 296)

\_\_\_\_\_ تأثیرپذیری فروغی بسطامی از حافظ شیرازی در غزل عارفانه (77-97) 83

این همه شعبدۀ خویش که می‌کرد اینجا سامری پیش عصا وید بیضا می‌کرد (همان : 89)

فروغی نیز در غزل خود توصیه می‌کند که با کنار گذاشتن عقل، قدم در راه عشق بگذار، چرا که عقل در کار عشق مفتون است :

بگذر ز سر عقل و قدم نه به ره عشق چندی پی آن رفتی چندی پی این باش (فروغی، 1388: 96)

صبر در چنگ شوق مغلوب است عقل در کار عشق مفتون است (همان : 28)

2- عشق مایه سعادت و تعالی است :

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی بالله کز آفتاب فلک خوب تر شوی (حافظ، 1384: 306)

ای عشق پا به تارک جمشید سوده ایم تا سایه تو بر سر خورشید سای ماست (فروغی، 1388: 35)

رسانید عشقم به جایی فروغی که فارغ ز سودای شک و یقینم (همان : 132)

3- عشق، ازلی و ابدی است :

حافظ عشق را سابق بر آفرینش عالم و آدم می‌داند : پیش ازین کاین سقف سبز و طاق مینا برکشند منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود (حافظ، 1384: 129)

فروغی نیز عشق را موهبتی دیرینه قلمداد می‌کند : من و سودای تو تا دامن صحرا بر جاست من و اندوه تو تا عشق غم افزایی هست (فروغی، 1388: 29)

4- در طریق عشق باید تسلیم شد و بلا کشید و از جان گذشت : عشق آسان نمای حافظ، متنضم هزاران خطر و سختی است که باید در طریق آن، بلاها کشید و جان نشاری کرد :

#### 84 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

در طریق عشق بازی، امن و آسایش بلاست ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی (حافظ، 1384: 295)

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست آن جا جز آن که جان بسپارند چاره نیست (همان: 46)

فروغی نیز معتقد است در راه عشق باید گردن تسلیم نهاد و جان را فدا کرد :  
یا به تیغ کج او گردن تسلیم بنه  
یا ز خاک در او پای بکش دست بشوی (فروغی، 1388: 157)

خاطر آسوده نگشتم از این دربداری تا سر خود نسپردیم به خاک در دوست  
(همان: 160)

#### 5- طریق عشق خطیر و خطرناک است :

خواجه بزرگوار که خود سر حلقة عاشقان عارف است، عشق را کاری خطیر و طریق عشق را طریقی بس پر فراز و نشیب می‌داند و کسی را کامیاب می‌داند که بلاکشی را بر نازپروردگی اختیار کرده است :

ندانستم که این دریا چه موج خون‌فشان دارد چو عاشق می‌شدم گفتم که بدم گوهر مقصود (حافظ، 1384: 75)

کشته تیغ بلا غرقه بحر غمند عشق و سلامت مجو زان که اسیران او  
(فروغی، 1388: 57)

#### 6- عشق با زهد نمایی و ریا جمع نمی‌شود:

عشق کاری است که موقوف هدایت باشد زاهد ار راه به رندی نبرد معذورست (حافظ، 1384: 99)

الفتی با یکدگر دیوانه و فرزانه را گر گریزد عاشق از زاهد عجب نبود که نیست (فروغی، 1388: 10)

#### 7- عشق عارف، بی تعلق است :

منظور حافظ از عشق، عشق حقیقی و پاک و بی شائبه است. عشقی که به دور از تکلف و وابستگی‌ها باشد:

\_\_\_\_\_ تأثیرپذیری فروغی بسطامی از حافظ شیرازی در غزل عارفانه (77-97) 85

غلام همت آم که زیر چرخ کبود  
زهر چه رنگ تعاق پذیرد آزادست (حافظ، 1384: 24)

گر تو را تاج نمد بر سر نهد سلطان عشق  
کی به سر دیگر هوا افسر کی می کنی (فروغی، 1388: 165)

8- عاشق عارف، غم پرست است :

حافظ گمشده را با غم است ای یار عزیز  
اتحادی است که در عهد قدیم افتادست (حافظ، 1384: 24)

لذت داغ غم بر دل ما باد حرام  
اگر از جور غم عشق تو دادی طلبیم (همان: 231)

فروغی نیز غم حاصل از عشق را به صدھا خاطر خرم و شاد نمی دهد :  
غمی از عشق به خاطر دارم که به صد خاطر خرم ندهم (فروغی، 1388: 124)

در واقع «عشق راز آفرینش و چاشنی حیات و خمیرمایه تصوف و سر منشأ کارهای خطیر در عالم و اساس شور و شوق و وجود و نهایت حال عارف است. محبت چون به کمال رسد، عشق نام گیرد و عشق که به کمال می رسد به فنا در ذات معشوق و وحدت عشق و عاشق و معشوق منتهی می شود.» (رجایی بخاری، 1364: 612)

رند

- از دیگر اشتراکات فکری فروغی بسطامی با حافظ، مسئله رند و رندی است. رند از برساخته‌های اساطیری حافظ است. حافظ در ساختن رند انگیزه‌ها و الگوهای متعددی داشته است. وی از آن جا که می خواهد اهل تساهل و توکل و نیاز و شکسته دلی در برابر خداوند باشد، رند را با همین صفات خلق می کند. رند او همچون خود او نظر باز و نکته گو و بیزار از زهد و ریا و منکر طمطراق دروغین نام و ننگ و صلاح و تقوای مصلحتی و جاه و مقام بی اعتبار دنیوی است. رند حافظ شخصیت طنز آمیزی هم هست، ولی چندان ژرف و شگرف است که در بادی نظر، طنز آمیز بودنش محسوس نیست.

در واقع رند، به روایت حافظ، انسان برتر یا انسان کامل است و اگر تصویرش از لابه لای اشعار او درست فرا گرفته نشود، مهم‌ترین پیام و کوشش هنری - فکری حافظ نامفهوم

## 86 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

خواهد ماند. فروغی نیز با استنباط درست از رند حافظ، در غزلیات خود ابیاتی دارد که سعی نموده، رندی را خلق کند که برخی از ویژگی‌های رند حافظ را داشته باشد.

رند فروغی نیز مانند رند حافظ :

(1) عاشق است و نظریاز :

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم  
(حافظ، 1384: 217)

ایمن مشو از فتنه چشم سیه او  
چون رند نظریاز شدی حادثه بین باش  
(فروغی، 1388: 96)

(2) یا این که رندی خراباتی است :

میخواره و سرگشته و رندیم و نظریاز  
و آن کس که چو ما نیست در این شهر کدام است  
(حافظ، 1384: 30)

هر بزم که رندان خرابات نشینند  
ناقابل جامم نه سزاوار سبویم  
(فروغی، 1388: 125)

(3) گاه رند فروغی مانند رند حافظ، میخواره و باده پرست و ضد صلاح و تقوا و توبه است

صلاح و توبه و تقوا ز ما مجو حافظ  
ز رند عاشق و مجنون کسی نجست صلاح  
(حافظ، 1384: 62)

رند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار  
کار ملک است آن که تدبیر و تأمل بایدش  
(همان: 173)

ای خوشارندی که رو در ساحت میخانه کرد  
چاره دور فلک از گردن پیمانه کرد  
(فروغی، 1388: 86)

من مست می‌پرستم من رند باده نوشم  
ایمن ز مکر عقلم، فارغ ز قید هوشم  
من با وجود مطرب، کی پند می‌نیوشم  
(همان: 118)

اما تفاوتی که بین رند حافظ و رند فروغی وجود دارد این است که رند حافظ، فردی اجتماعی و فعال است و از پی بهبودی و بازسازی جامعه تلاش می‌کند:  
اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست  
رهروی باید جهانسوزی نه خامی بی غمی

## \_\_\_\_\_ تأثیرپذیری فروغی بسطامی از حافظ شیرازی در غزل عارفانه (77-97: 87)

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست  
عالی دیگر بباید ساخت وز نو آدمی  
(حافظ، 1384: 295)

اما رند فروغی اساساً اهل خوشدلی و فردی عاشق پیشه است و فارغ بال و فردی فغال و  
سازنده در جامعه نیست :

شام در مستی سحر در نعره مستانه باش  
گر مقام خوشدلی می‌خواهی از دور سپهر  
یا به رندی شهره شو یا در جمال افسانه باش  
یا که طبل عاشقی یا کوس معشوقی بزن  
(فروغی، 97: 1388)

### اعراض از زاهد نمایان

- یکی از اصول فکری فروغی بسطامی در غزلیاتش این است که هماره از واعظ و زاهد به  
بدی یاد کرده است. زاهد و واعظ دروغین در شعر فروغی فردی است یاوه گو، مردم فریب و  
غافل از یاد خدا :

برداشت دل ز شاهد پاکیزه خوی خویش  
نتوان به قول زاهد بیهوده گوی شهر  
(همان: 100)

از آن به خوردن می‌شاهدم اجازت داد  
که گول زاهد مردم فریب را نخورم  
(همان: 107)

بهشکر این که واعظ غافل است از رحمت ایزد  
فادای دستت ای ساقی بدی صهباًی رنگین را  
(همان: 10)

این نوع نگاه فروغی به زاهد، بی تأثیر از تفکر حافظ نیست. حافظ هم در دیوان خود بسیار  
به زاهد و واعظ پارسا نما، تاخته است. مراد حافظ از زاهد، موجودی است که نه اهل عشق  
است، نه اهل علم، نه اهل ایمان. زهد فروش و جلوه فروش و دین به دنیا فروش است.  
نمونه‌هایی از تصویر «زاهد» در دیوان حافظ:

برو ای زاهد خود بین که ز چشم من و تو  
راز این پرده نهان است و نهان خواهد بود  
(حافظ، 1384: 128)

واعظان کاین جلوه‌در محراب و منبر می‌کنند  
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند  
(همان: 124)

## 88 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

در واقع روزگار حافظ، روزگار زهد فروشی و ریا ورزی است و حافظ سرسخت و بی باک به مبارزه با این بیماری پرداخته است. او تعصبات را کنار می‌گذارد و فارغ از هر قید و بندی با این گروه می‌ستیزد.

### تفکر در ژرفای هستی

- حافظ همواره در شعر خود به ژرفای هستی زودگذر رسوخ می‌کند و می‌خواهد بداند، ما چرا به این جهان آمده ایم و چرا از جهان می‌رویم؟ این همه شکوه و کر و فر از برای چیست؟ حافظ تأثیرات ژرف انسانی را با کلامی شیوا و بلیغ به تصویر می‌کشد و معتقد است این دنیا سرای آسودگی و قرار نیست و انسان‌ها بر سر هیچ و پوچ با یکدیگر منازعه می‌کنند:

حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست  
باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست  
از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است  
غرض این است و گرنه دل و جان این همه نیست  
دولت آن است که بی خون دل آید به کنار  
ورنه با سعی و عمل باغ جنان این همه نیست  
(حافظ، 47: 1384)

فروغی نیز در یکی از غزلیات خود تحت تأثیر این نوع تفکر قرار دارد و معتقد است که باید دوگانگی‌ها را رها کرد و به حقیقت اصل رسید و نیز بایستی از هر چه تعلقات رنگین که در این دنیا وجود دارد، گذشت تا به سعادت رسید. ولیکن از آن چه که از غزل فروغی استنباط می‌شود پیداست که وی حالات متعارض و طوفانی حافظ را نداشته است که بتواند به ژرفای اندیشه عرفانی او برسد:

از دوینی بگذر تا به حقیقت بینی  
که میان حرم و دیر معان این همه نیست  
چار تکبیر بزن زان که به بازار جهان  
بايع و مشتری و سود و زیان این همه نیست  
(فروغی، 20: 1388)

### جبرگرایی

- یکی دیگر از خصیصه‌های فکری حافظ جبرگرایی اوست که فروغی بسطامی نیز پیرو این ویژگی فکری حافظ قرار گرفته است. جبرگری حافظ موفق با اشعاری گری اوست. اشعاره معتقدند هر اختیار و اراده‌ای فقط مختص خداست و انسان هیچ اراده و حول و قوه‌ای ندارد و این اعتقاد درست نقطه مقابل اعتقاد معتزلیان است که قائل به اختیار تام هستند. البته

## تأثیرپذیری فروغی بسطامی از حافظ شیرازی در غزل عارفانه (77-97) 89

ابیاتی چند در دیوان حافظ یافت می‌شود؛ دال بر این که حافظ به اختیار هم اعتقاد داشته است. مانند این ابیات:

خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم  
به ره دوست نشینیم و مرادی طلبیم  
(حافظ، 1384: 231)

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم  
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم  
(همان: 235)

اعتقاد حافظ به جبرگرایی:  
من اگر خارم، اگر گل چمن آرایی هست  
که از آن دست که او می‌کشدم می‌رویم  
(همان: 238)

در دایره قسمت، ما نقطه تسلیمیم  
لطف آن چه تو اندیشی حکم آن چه تو فرمایی  
(همان: 311)

اعتقاد فروغی به جبرگرایی:  
باید رضا به حکم قضا بود و دم نزد  
مرد خدا چسان گله از آسمان کند  
(فروغی، 1388: 72)

قتل مای دل به تیغ او مقدّر کرده اند  
غم مخور زیرا که روزی را مقرر کرده اند  
(همان: 58)

خواجه هی منع من از باده پرستی تا کی  
چه کند بنده که در پنجۀ تقدیر افتاد  
(فروغی، 1388: 50)

### دلبستگی به منصور حلّاج

- یکی دیگر از اعتقادات عرفانی فروغی بسطامی این است که از طرفداران فکر و اندیشه منصور حلّاج به حساب می‌آید و در دوره دوم زندگی خود که به عرفان روی آورد تحت تأثیر این عارف بزرگ قرار گرفت. این همان فکر و اندیشه‌ای است که حافظ در قرن هشتم از آن پیروی کرده است. «منصور حلّاج اقرار به توحید را غیر ضروری و حتی ناصواب می‌دانست و بر آن بود که اصلاً دوگانگی‌ای در کار نیست که به یگانگی بدل شود. «انا الحق» زدن او هم به قصد اثبات حق بوده، نه اثبات نفس. ولی به او تهمت دعوى الوهیت و اباوه زدند. اگر حلّاج از تعصّب ظاهر بینان جان به در نبرد، در نظر عرفا و اهل معنی بسیار ارزشمند است.»

## 90 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

(خرمشاهی، 1375: 570) حافظ در غزل هایش به نیکی از منصور حلاج یاد کرده است و از او به عنوان هویدا کننده اسرار یاد می کند و او را یار می خواند:  
گفت آن یار کزو گشت سردار بلند  
جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد  
(حافظ، 1384: 89)

حلاج بر سر دار این نکته خوش سراید  
از شافعی نپرسند امثال این مسائل  
(همان: 192)

حافظ در این بیت نغز می گوید: راز عشق را منصور صفتان جانباز و شوریدگان و سالکان واقف به حقیقت عشق و رندی بر سردار فنا توانند گفت نه شافعی مسلکان اسیر قیل و قال و بی خبر از جذبه و حال. فروغی هم در چندین بیت ارادت خود را به منصور حلاج و اندیشه‌ی او بیان کرده است:

در طلب، منصور الحق همت مردانه کرد  
سرّ حق را بر سر دار فنا کرد آشکار  
(فروغی، 1388: 86)

مرید جذبه بی اختیار منصور  
که سرّ عشق تو را در میان میدان گفت  
(همان: 46)

### برخی از اصطلاحات عرفانی مشترک در دیوان فروغی و حافظ

#### طلب

«طلب در لغت به معنی خواستن و جستن است و در اصطلاح تصوف آن است که سالک شب و روز در یاد خدا باشد.» (معین، 1371)  
«عده‌ای را عقیده بر این است که طلب، جستجو کردن از مراد و مطلوب است و مطلوب در وجود خود طالب هست نه خارج از وجود او. پس برای طلب کردن مطلوب، باید در خانه دل را زد.» (سجادی، 1389: 553)

دست از طلب ندارم تا کام من برآید  
یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید  
(حافظ، 1384: 145)

عاشقی که در راه طلب قدم می گذارد تا به وصال معشوق نرسد، دست از طلب برنمی دارد،  
حتی اگر به قیمت جانش تمام شود.  
به لب رسید مرا جان و برنيامد کام  
به سر رسید امید و طلب به سر نرسید

(همان: 149)

شوق طلب همیشه همراه عاشق است، اگرچه گاهی امید طلب را از دست بدهد.

دردا که در راه طلب دیدم بسی رنج و تعب آورد جانم را به لب دلدار جانی را ببین  
(فروغی، 1388: 143)

از دید شاعر در وادی طلب سلامت و عافیت معنا ندارد. وادی طلب آن قدر جان فرساست  
که همه هستی معشوق را در بر می‌گیرد.

هر تنی در طلب لایق جان دادن نیست نیکبخت آن که تن پاک و دل قابل داشت  
(همان: 37)

هر جانی نمی‌تواند در طلب معشوق لایق باشد، شرط اساسی در طلب، داشتن دلی پاک و  
بی‌آلایش است.

## شوق

«شوق، شوریدگی دل عاشق است در زمان ذکر محبوب و طلب دیدار او و آن وابسته به  
اندازه محبت است.» (حلبی، 1386: 181)

مدام خون جگر می‌خورم ز خوان فراق ز سوز شوق، دلم شد کباب دور از دیار  
(حافظ، 1384: 186)

مشوق از سوز شوق وصال یار، خسته و رنجور است و به خاطر هجر و فراق مشوق پیوسته  
غمگین و محزون می‌باشد :

سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم  
(همان: 160)

در نظر شاعر کسی که به شوق دیدار خانه دوست قدم در راه می‌گذارد، از ملامت‌های اغیار،  
حزن و اندوهی به دل راه نمی‌دهد.

نوای عشق تو سر می‌زنند ز هر عضوم شرار شوق تو برمی‌جهد ز هر بندم  
(فروغی، 1388: 108)

شاعر میل مفرط خود را برای لقای مشوق بیان می‌کند که تمام اعضا و جوارح او را  
دربرگرفته است و این که ذره ذره وجود عاشق، آمیخته با نوای عشق مشوق می‌باشد.

## 92 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

شوق تو در هم شکست پنجه شاهین صبر      عشق تو لشگر کشید بر سر سلطان دل  
(همان: 106)

شوق دیدار محبوب، صبر و قرار از دل عاشق ربوده و لشگر عشق بر سلطان دل عاشق لشگر  
کشیده است.

### رضا

«رضا در نزد صوفیان، عبارت است از خشنودی دل به آن چه بر شخص پسند و تسليم  
محض در برابر آن.» (رجایی بخارایی، 1364: 661)  
در واقع رضا دفع کراحت و تحمل مرارت احکام قضا و قدر است و شرط آن، خروج از رضای  
نفس و آمدن به رضای حق می‌باشد.

رضا به داده بده وز جبین گره بگشای  
که بر من و تو در اختیار نگشادست  
(حافظ، 1384: 24)

شاعر معتقد است، به آن چه که قضا و قدر برای تو در نظر گرفته است، رضایت بده چرا که  
برای تو اختیاری نیست.

فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب  
که حیف باشد از او غیر او تمایی  
(همان: 310)

حافظ می‌فرماید: سالک در مقام رضا هیچ تقاضایی ندارد، طلب مزید نمی‌نماید، رضای خود  
را به رضای حق ترجیح نمی‌دهد و به راستی در مقام بندگی گام می‌نهد.  
به عقیده فروغی نیز رضا، افضل مقامات دین است و اگر عارفی در مقام رضا به سر می‌برد  
خواست خود را از میانه برمی‌دارد و مراد مطلوب را مراد خود می‌انگارد و هرگز در کوی  
اختیار، منزل نمی‌گزیند.

کسی به زیر فلک دست بر قضا دارد  
(فروغی: 1388: 61)

شاعر خود را در مرحله رضا می‌بیند، او معتقد است کسی می‌تواند بر قضا احاطه داشته  
باشد که در اعتکاف سر منزل رضا به سر ببرد.

زان تا ابد رضای قضا در رضای ماست  
ما از ازل رضا به قضای خدا شدیم  
(همان: 35)

## \_\_\_\_\_ تأثیرپذیری فروغی بسطامی از حافظ شیرازی در غزل عارفانه (77-97) 93

فروغی معتقد است در مقام رضا شخص به مرتبه‌ای می‌رسد که اراده خویش را در اراده حق فانی می‌سازد. پس هر چه از عدم به وجود آید مراد او همان باشد، چه مراد او جز مراد حق نیست.

### نتیجه‌گیری

به طور اجمالی، این مقاله به کیفیت تأثیر پذیری فروغی بسطامی از حافظ می‌پردازد و بازتاب مفاهیم فکری حافظ را بر غزل فروغی مورد بررسی قرار می‌دهد. با عنایت به آن چه گذشت باید گفت «تقلید» چشم گیرترین اصل رایج شعر دوره بازگشت قلمداد می‌شود. فروغی بسطامی، شاعر دوره قاجار، نیز با بازگشت به سبک قدما از اسلوب و اصول سبک عراقی پیروی می‌کند و در غزل عارفانه خود از مفاهیم مورد توجه حافظ شیرازی بهره می‌گیرد. فروغی در غزل عرفانی خود، که سخن دل و صدای ضمیر اوست، درست به مانند حافظ، سالک عاشقی است که با مدد عشق، به معرفت حق، دست یافته است و در طریق پر خطر عشق عقل را همچون طفلی می‌داند که در مکتب عشق دانایی می‌آموزد :

عشق پیری است که ساغر زده ایم از کف او      عقل طفلی است که دانا شده در مکتب ما (همان: 14)

در پاسخ به فرضیه و هدف اصلی این مقاله، یعنی «کمیت و کیفیت تأثیر پذیری فروغی از حافظ در غزل عارفانه» باید گفت، بازتاب بازگویی و تکرار و تقلید مضامین عاطفی و احساسی در غزل فروغی بسیار بارز است. او نیز مانند حافظ، عشق را مهمترین مضمون شعری و یکی از اساسی‌ترین ابزار تشکّل و تکامل به شمار می‌آورد. در واقع فروغی به پیروی از حافظ شیرین سخن، عشق را مایه اصلی و جوهر حقیقی عرفان می‌داند که خدمت معشوق را نصیب عاشق می‌کند:

خدمت حضرت معشوق نشد منصب ما      تا نزد عشق به سر خط سعادت ما را (همان: 14)

واژه عشق، در غزل فروغی بالاترین بسامد را دارد که در کل دیوان او 396 بار تکرار شده است.

#### 94 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

فروغی در سیر عرفانی غزل خود، درست مانند حافظ، از تفرقه هفتاد و دو ملت آزاد می‌شود و در عالم بی‌خبری بهشت خدا را جستجو می‌کند و با می‌ربانی، کالبد زمینی را در سیر عرش برین، وبران می‌سازد تا بقای الله را در فنای فی الله، برای خود فراهم نموده و خویشن خویش را سبکبار ساخته، تا از وسوسه‌های عقل زیان کار، در امان بماند :

آخر از کعبه مقیم در خمّار شدیم  
به یکی رطل گران سخت سبکبار شدیم  
که ز هفتاد و دو ملت همه بیزار شدیم  
ایمن از وسوسه عقل زیان کار شدیم  
(فروغی، 1388: 122)

همان طور که حافظ می‌فرماید :

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه  
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند  
صوفیان رقص کنان ساغر شکرانه زدند  
شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد  
(حافظ، 1384: 115)

از مضامین محوری عرفانی که فروغی از حافظ اقتباس کرده است، مسئله «وحدت وجود» است. فروغی مانند حافظ شیرازی معتقد به یک وجود است و باقی را نمود آن وجود می‌داند. مفهوم «رند» از دیگر اشتراکات مهم فکری فروغی و حافظ است. رند فروغی چنان که از فحوای دیوان غزل او برمی‌آید به مانند حافظ شخصیتی است به ظاهر متناقض و در باطن متعادل. اهل افراط و تفریط نیست و عشق را ناجی خود می‌انگارد و بر تقوا و دانش و فضل تکیه ندارد. اما شخصیت رند در غزل فروغی به اندازه رند حافظ فردی فعال و سازنده در جامعه نیست. حافظ در دیوان غزل خود بیش از 80 بار، رند را به کار گرفته که همین بسامد بالا اهمیت این واژه را در شعر و نگرش حافظ نشان می‌دهد. او نیز در 11 غزل خود، شخصیتی به نام رند را خلق کرده است.

از تأثیرگذارترین ویژگی‌های فکری حافظ بر ذهن فروغی، دوری و اعراض از زاهدان ریاکار است. بی تردید یکی از علل مهم مخالفت حافظ با صوفیان، ظهور «ریا» و «غرور» در بین صوفیه است. فروغی نیز با توجه به این که رستگاری واقعی و سعادت معنوی و معرفت حقیقی را براساس دو رکن «اخلاص» و «شکسته دلی و فروتنی» استوار می‌داند، مخالفت و خصومت او با اهل «ریا» کاملاً طبیعی است. فروغی با تأسی از فکر جیری حافظ که البته اعتدالی است و به عناصری از اندیشه‌های کلامی اعزالی – شیعی آمیخته است، در دیوان

### تأثیرپذیری فروغی بسطامی از حافظ شیرازی در غزل عارفانه (97-77)

خود ابیاتی دارد که نشان گر اعتقاد فروغی به آن است که سلسله جنبان هر رویدادی در جهان، چه در حوزه حیات بشری و چه در طبیعت، خداوند است. فروغی بسطامی، از برخی اصطلاحات عرفانی مورد توجه حافظ در غزل خود، بهره فراوانی گرفته است. اصطلاحاتی چون طلب، شوق، رضا و عشق.

### کتاب‌نامه

- آرین پور، یحیی. 1372. از صبا تا نیما. جلد اول. چاپ پنجم. تهران: انتشارات زوّار.
- انصاری، قاسم. 1383. مبانی عرفان و تصوف. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- اویسی کهخا، عبدالعلی. 1390. «فروغی بسطامی و غزل بازگشت». پژوهش نامه ادب غنایی. سال نهم. شماره شانزدهم. صص 5-24.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. 1384. دیوان حافظ. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. چاپ بیست و دوم. تهران: انتشارات اقبال.
- حلبی، علی اصغر. 1386. شناخت عرفان و عارفان ایرانی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات زوّار.
- خرمشاهی، بهاءالدین. 1375. حافظ نامه. جلد اول. چاپ هفتم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رجایی بخارایی، احمدعلی. 1364. فرهنگ اشعار حافظ. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. 1369. ارزش میرات صوفیه. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ، -----، 1375. از کوچه رندان. چاپ دهم. تهران: انتشارات سخن.
- سجادی، سیدجعفر. 1389. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. چاپ نهم. تهران: انتشارات توسع.
- صفا، ذبیح الله. 1388. تاریخ ادبیات در ایران. جلد دوم. چاپ دهم. تهران: انتشارات فردوس.
- فروغی بسطامی، میرزا عباس. 1388. دیوان کامل فروغی بسطامی. تصحیح حسین نخعی. چاپ دوم. تهران: انتشارات پارس کتاب.
- محبی، مهدی. 1379. زلف عالم آرا. چاپ اول. تهران: انتشارات جوانه‌ی رشد.
- مرتضوی، منوچهر. 1365. مکتب حافظ. چاپ دوم. تهران: انتشارات توسع.

\_\_\_\_\_  
تأثیرپذیری فروغی بسطامی از حافظ شیرازی در غزل عارفانه (97-97) 97

معین، محمد. 1371 فرهنگ فارسی. جلد دوم. چاپ هشتم. تهران : انتشارات امیرکبیر.  
هدایت، رضاقلی خان. 1340 مجمع الفصحا. بخش دوم از جلد دوم. به کوشش مظاہر  
مصطفا. چاپ اول. تهران : انتشارات امیرکبیر